

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

هیأت تحریر «آذرخش»
۲۷ جنوری ۲۰۱۰
سویس

بسازم بیرق خونین کفن را
اگر دشمن بریزد خون من را
ز خونم لاله روید! شعله خیزد!
زند آتش سراپای چمن را

شهید داوود «سرمه»

بیست سال است ستاره ای مشعشع در آسمان جانباختگان راه آزادی می درخشد



در شامگاه ۲۷ جنوری ۱۹۹۰، دستگاه‌های جاسوسی ممالک شناخته شده امپریالیستی که از مدتها مصروف نقب زدن جنبش‌های ملی و انقلابی افغانستان به نفع نیروهای مسلح خود فروخته مذهبی و غیرمذهبی دست پرورده خودشان بودند، جنایت بس سهمگین و نابخشودنی دیگری رادرحق ملت مبارز و سلحشور مارتکب شدند. پیشقراولان استعمار که امروز مردم نجیب ما زهر «دوستی» و «کمک» شان را بیشتر از هر زمان دیگر در کام خود احساس می‌کنند، در ادامه تهاجم ضمنی وی سروصدا بر روشنفکران ملی، مترقی و انقلابی کشور، ملت دردمند ما را از حضور آزاده مردی محروم ساختند که موجودیت دشمن شکنش بدون شک تاثیر بزرگ معنوی، و سرانجام عملی، در تعیین سرنوشت و آینده ملت و سرزمین ما می‌داشت.

آری! ممالک شناخته شده امپریالیستی برنامه قتل آزاده فرزند ملت افغان - پروفیسر عبدالقیوم «رهبر» - را در بچیوه سازش‌های «جهان آزاد» (بلوک غرب) با زمامداران امپراتوری نیمه جان سوسیال امپریالیزم شوروی (بلوک شرق) و آویزه ساختن سیاست درمانده «پیروسترویکا» و «گلاسنوست» کرملین نشینان، که راه گریز شرمسارانه از کارزار میهن آزاده پرور ماداشتند، زمانی طرح نمودند که امکان تجاوز و تسلط بر قلمرو افغانستان توسط «دوستان غربی» مقاومت رسمی در افغانستان، از رویای دور دست و ناباورانه، به واقعیت عینی قابل دسترس برای زمامداران غرب و ارگان‌های نظامی و استخباراتی آن مبدل می‌گردید.

همانطوریکه از دهه‌ها به آنسوموجودیت روشنفکران آگاه، صدیق، خبیر، وطنپرست، انقلابی و آزادیخواه در مقطع‌های مختلف زمانی، دشمنان بزرگ و خطرناکی برای نظام‌های خود فروخته و مزدور به حساب می‌آمد، پروفیسر «رهبر» هم به عنوان یکی از ممتلین فرهیخته، پردرایت، معروف و تسلیم ناپذیر ارمان ملی و انقلابی در سطح ملی و بین‌المللی، و مسلماً به عنوان مانع بزرگ (بدیل ملی و مترقی برخاسته از میان مردم)، در راه تحمیل و تعمیل برنامه‌های استعماری و ارتجاعی دو بلوک که تجسم آن‌ها را مصلحتاً در سیاست نام نهاد «آشتی ملی» دولت ضد مردمی و در حال نزع دست نشاندگان روس در کابل متبلور می‌ساختند، بایست هر چه زودتر از فراراه شان، در مقاومت راستین مردم ما علیه سلطه بیگانگان، برداشته می‌شد.

سرانجام دشمنان سوگند خورده مردم و سرزمین آزاده پرور ما، با نقش فعال سفارت المان در پاکستان، فعالیت‌های پشت پرده و کارارتباطی و انسجام توسط دستگاه استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی) توطئه قتل یکی از بهترین فرزندان مبارز و نترس تاریخ معاصر کشور ما را چیدند و اجرای برنامه شوم و خایانانه شهادت «رهبر»، به مزدور مطیع، جیره خوار و ددمنش هزارویک‌بادار، دشمن انسان و انسانیت - گلبدین «حکمتیار» و باند وحشی اش - واگذار شد تا آن جانی رسوا و منفورترین دشمن ملت ما بشریت مترقی، باز هم با خون پاک فرزانه فرزندی از تبار آزادی، جشن خون برپا نماید. آنکه دیروز ننگ ابدی به شهادت رساندن سیدال «سخندان» را در دستگاه جاسوسی ظاهر شاه ثبت نموده بود، اینبار با ریختن خون پاک یکی از ابرمردان دیگر جنبش ملی و انقلابی کشور، آن تعهد ننگین را بزدلانه و در تاریکی شام با هجوم دسته جمعی مسلحانه درپسکوچه‌های پشاور، برای ولینعمتان ظاهر شاه تجدید نمودند.

میرهن است که پروفیسر قیوم «رهبر» اولین روشنفکر قربانی دسپاس استعماری و پادو نوکران پست، خود فروخته و عاری از هرگونه غرور ملی، عدالت‌پسندی و احساس انساندوستی، در افغانستان نبوده و آخرین آن هم نیست. آنچه شخصیت ملی و انقلابی «رهبر» را بیش از پیش متبازر می‌سازد، روحیه بلند منحصر به فرد وی در پشت پا زدن به زندگی در غرب و بازگشت به آغوش مردم بود. این واقعیت انکار ناپذیر همراه با عشق راستین وی به توده‌های فقیر و دردمند کشور، متشکل از ملیت‌های مختلف، و وفاداری به ارمان ملی و انقلابی، به عنوان ادامه دهنده راه قهرمان بزرگ سرزمین ما - شهید مجید کلکانی - ابعاد بیشتری به شخصیت ارجمند و محبوب وی می‌داد.

امروز همانطوری که همه شاهداند، دسته دسته روشنفکران انقیادطلب، مرتجع و خود فروخته به اصطلاح «چپ» که همه گذشته مبارزاتی خود را (اگر واقعاً وجود داشته بوده باشد)، در مقابل چوکی و مقام و یا هم امکانات مادی و ثروت اندوزی مبادله نموده و در پناه سرنیزه متجاوزین غربی و ادعای دروغین «تأمین صلح و استقرار دموکراسی»، کاسبکارانه به خاک وطن عودت نموده اند و ننگ هرگونه اطاعت از امپریالیست‌ها و پادوی برای آنها را به جان خریدند. دو «دادفر» (داکتر رنگین «دادفر» سینتا و داکتر اعظم «دادفر»)، دو نمونه اکنون معروف آن قماش از روشنفکران «چپ» اند که برگزیده روشنفکری و آرمانی خود (البته آنطوری که حقانیت آنرا نمود می‌کردند)، لجن پاشیدند و به مرداب تاریخ به مثابه تقاله‌های کابینه یک مشت متجاوز و استعمارگر پرتاب شدند زیرا با تسلیم به دشمن، نه به *داد* مردم رسیدند و نه هم ممتل *فهر* و شکوه تاریخی ملت ما بودند.

شهید «رهبر» با وجود هرگونه امکانات زیست مرفه در کشور المان - من جمله سمت استادی در دو پوهنتون کلن و کیل، با قلب مملو از خلوص به توده‌های رنجبر و مردمان حرمان کشیده و ستم‌دیده دیار و در تضاد و تقابل خونین باهرشکلی از تسلیم طلبی و کرنش در برابر دشمنان مردم، بازگشت مخفیانه به کانون گرم مبارزه و قبول خطر - سرزدن به جبهات سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» را (که سرپرستی آن سازمان پراقتخار ابعاد از شهادت مجید قهرمان و نابودی برخی از کمیته مرکزی سازمان در سال ۶۰ به عهده گرفته بود)، بر «نوی از مخیز زندگی

بزم ساحل» در «جهان متمدن» رجحان داده ، پروانه واربه دورشمع آرمان آزادی می چرخید و سرانجام ، سوختن درپای شمع آرمان والای ملی و انسانی رابافتخارثبت کتاب خرائین تاریخ مبارزات توده نی نمود.

بعدازگذشت بیست سال ، غم نبودن آن فرزند صدیق و متعهد توده ها که با شناخت عمیق ازنبض جامعه عنعنه نی و عقب نگهداشه شده افغانستان ، با شفقت پدرانه و با برخورد یک آموزگارمدبر و دلسوز - همانگونه که ازابتدا درپیمان مسلک وی بود - به کهتران و همصحبان ، درس تعقل ، تأمل ، شجاعت ، درس کارو پیکارخستگی ناپذیر ، ودرنهایت درس مردم دوستی و درس آزادیخواهی و آزادی می داد. او بسان «شاخ پرمیوه» همواره «سریرزمین» تواضع انقلابی داشت. تواضع خردمندانه ، پراستغناء و رادمردانه.

یکی از مؤسسین ماهنامه «آذرخش» باری چنین حکایه کرد:

«دربهارسال ۱۹۸۹ از چندروزی به آنطرف افتخارمیزبانی پروفیسرارجمند ، قیوم «رهبر» ، رادریکی از سفرهای شان به اروپا داشتم. در رابطه با یک موضوع اداری ناگزیر صحبت کردیم و قرار شد مکتوبی عنوانی شعبه مربوطه بنویسیم. من از آنجائیکه همواره در موضوعات مختلف زندگی روزمره وقتاً فوقتاً به ادارات نامه می نوشتم ، حرف محترم «رهبر» را به عنوان وظیفه ای که از عهده آن بدرشده می توانستم ، مسؤولیت فردی خود پنداشته ، برای تدارک کاغذ و ماشین تحریرازجا بلند شدم و پروفیسر «رهبر» بزرگواریه اتاق دیگر رفتند. دقایقی بعد ، من تابپ مکتوب را آغاز نموده بودم که دانشمند گرانمایه با کاغذی که در آن مسوده نوشته بودند برگشتند. به مجردی که ملتفت شدند که من برکارخود حاکم هستم ، فوراً کاغذ دست داشته خودرا قات نموده کنار گذاشتند وبا تواضع غیرقابل باور ، با آرامی و بدون حتی یک کلمه درپهلوی من نشستند و اشاره نمودند که به کارم ادامه بدهم. این خاطره ثبوت تواضع انقلابی و خصوصیت نیکوی شخصیتی پروفیسر «رهبر» شهید را ، درزمره دهها خاطره گرانبهای دیگر از ایشان ، تادم مرگ فراموش نخواهم کرد. هریک آن درس سلوک نیک یک انسان والامقام است که دراحترام به کهتران و تربیت سالم آنها از خود به میراث گذاشته است».

در باره ابعاد شخصیتی شهید پروفیسر «رهبر» هر قدر نوشته شود ، باز هم اندک است. اوشایسته تمجید وارج گذاری است زیرا خصوصیات نیکویی را که حایز بود ، زبان هرانسان واقعین را به ستایش می گشاید. ما با درک و فهم کامل اینکه آنچه روی کاغذ آورده ایم ، به هیچوجه نمیتواند واقعاً درخوربزرگداشت از بیستمین سالگردشهادت آن بزرگمرد پرافتخارکشورباشد ، ناگزیربه همین اندک بسنده نموده ، بااعتراف به ناتوانی خود درزمینه ، احترام و احساس منعکس دراین نوشته را به خاطره آن شهید قهرمان راه آزادی و به بازماندگان و یاران شان ، به عنوان «برگ سبز» پیشکش نموده ، یاد «رهبر» دانشمند را جاوید و راه آرمان والای ملی و انسانی وی را پراهر و می خواهیم.

جاویدان باد یاد و خاطره فرزانه فرزند ملت ما پروفیسر عبدالقیوم «رهبر»!

ننگ و نفرین براستعمارگران بی آرم و ایادی بی مقدارشان!

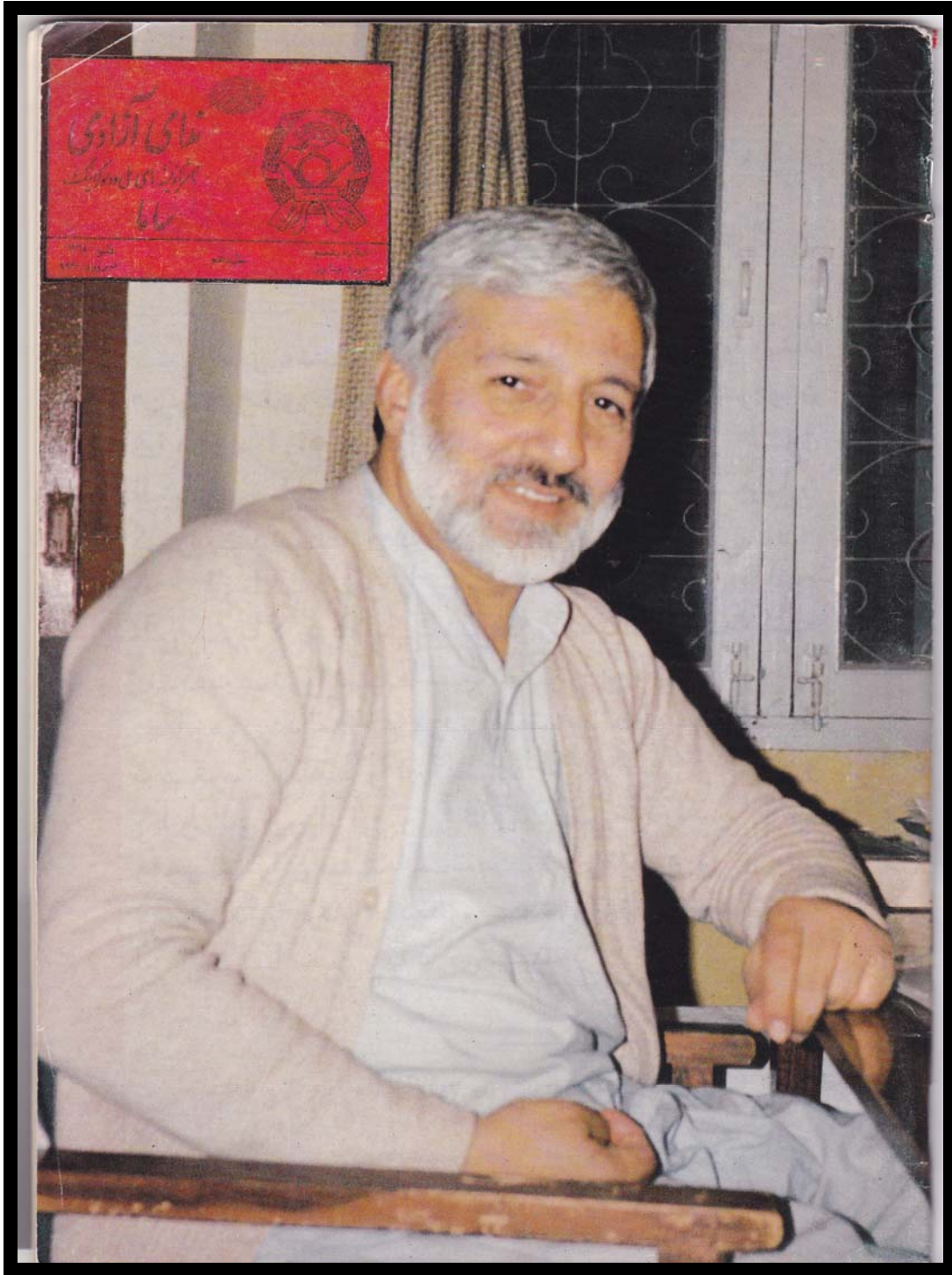
مرگ برقاتلین وحشی قیوم «رهبر»!

مرگ برخانین و انقیادطلبان!

به پیش در راه آرمان ملی - انقلابی!

یامرگ یا آزادی!





شهید پروفیسر قیوم «رہبر»

نمونہء کلام شہید قیوم «رہبر»



شوق

دلم هوای پریدن به بوستان دارد
تپش برای بنای یک آشیان دارد
قبول رنج و خطر در ره مراد خوش است
که راه عشق تکاپوی بی امان دارد
حدیث خلوتیان را به رمز و ایما گو
کتاب عشق تو صد پیر نکته دان دارد
شهید راه تو صدها هزار دستانند
که آرزوی تپیدن به گلستان دارد
عذاب سوختنم را صبا چه می داند
هزار داغ دل لاله بی نشان دارد
تمام شوق وجودم حباب رنگینی
ببین تو بحرسکوتم که داستان دارد
بسوز دفتر پیرمدعای بی دردان
که بی زبانی ما یک جهان بیان دارد
بهار می رسد آخربه شاخسار امید
چه نقش پنجه یغماگر خزان دارد
نرست آنکه به درگاه ظلم سجده نمود
نیاز درگه دُردی کشان امان دارد
مپرس سربقائیم که قلب پرتیشم
بقدر هر نقسش عمر جاودان دارد

درسوگ شهید «رهبر»



آذرخش

دریغ و آه از آن آیت سپیده دمان
دریغ و آه از آن قامت بلند زمان
دریغ و آه از آن آذرخش توفانزا
دریغ و آه از آن یکه تازبی پروا

که در سیاهی شب همچو مشعل تابان
خמוש گشته به یکدم ز جور خفاشان
ستم نگر که چه نخلی ز بوستان امید
زیافتاد و به سوگش زمان سیه پوشید
دریغ از آن پدرانقلاب و حماسه
که بی خبر بود از آن گزدم سیه کاسه
که روبهانه زسوراخ شب برآرد سر
به شیر شرزه برد حمله روبه لاغر
ندید خصم چو درکارزارمانندش
به حيله در دل ظلمت زپا درافگندش
الایهین خلف پاک ملت و میهن
الایهین شررافروز خرمن دشمن
الایه اوج شرف آسمان ستارهء عشق
عقاب وار برافلاک جاودان رفتی
نبود درخورت این تنگ آشیان رفتی
جدائی تو زمیهن به روزگار این بس
که بعد فاصله طی شد بیای یک دو نفس
به بال آتش و خون از فراز کوه و کمر
شدی به کوی شهیدان عشق رهسپر
ز تیرکینه و بیداد ناجوانمردان
زدی تو بی خبر از خویشتن بخون جولان
گداخت سینهء دشمن زپایداری تو
زعزم راسخ و ایمان و استواری تو
زبسکه مشفق و دانا و مهربان بودی
چراغ محفل شب های همرهان بودی
تورا که بود دل روشن و یتیم پرست
چرازمانه به سنگ جفا و کینه شکست
تورفتی و ره و رسمت ز سرکی می گیرد
زدودمان شهیدان خبرکی می گیرد
زنان بیوه ازین پس تورا کجا جویند
گل وجود تورا بیکسان کجا بویند
زمان زداغ عزیزان نهاد در دل تو
بغیر همت و الا ندید حاصل تو
زقید و سوسه و زرق اهریمن رستی
کمر به عرصهء آزادی وطن بستی
بدام حيله و نیرنگ پای ننهادی
بروی خصم دغل باب صلح ننگشادی
تو گرچه رفتی ، نام تو در جهان باقی است
بلوح سینهء تاریخ جاودان باقی است

(اقتباس از شماره ۷ دوره ۴ سال یازدهم «ندای آزادی» ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» ، صفحات ۳۰ تا ۳۴)



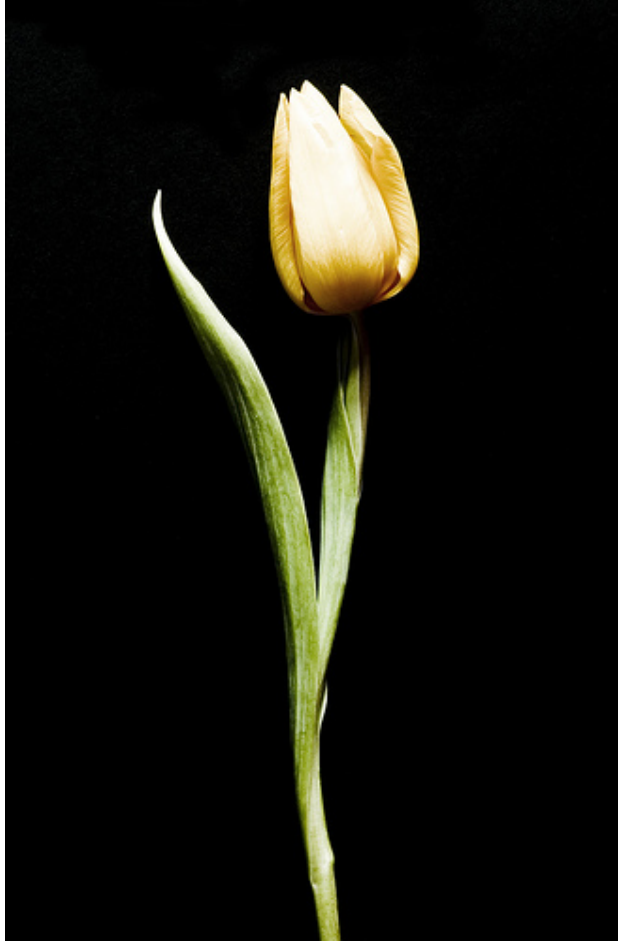
قسم

دسرووینویہ سیلاب کی لمبیدلی مورہبردی
دغورخنگ په سورشفق کی دویبیدلی مورہبردی
نن ماتم دی لر ویرکی ، هم غوغا ده په بی وزلو
دغیرت په سرولمبوکی کړیدلی مورہبردی
دامی اوښکی دی بهیردی که خوناب دی دسرووینو
چه اوچت له دی جهانہ خوئیدلی مورہبردی
چه بی هیله سوکالی وه دافغان ولس دپاره
دهمدی هیلو په ژبه غړیدلی مورہبردی
انقلاب دیوه په لاس بی دتدبیر پوهه په سرکی
دوطن خلاصون دپاره پاخیدلی مورہبردی
یوڅپانده غوندی موج شوداولس په سترپاخون کی
دتویان په شان غورخنگ کی جنگیدلی مورہبردی
دافغان دپت نشان دی دوطن دلمن ویاری
دوطن دمورپه غبرکی ویدیدلی مورہبردی
زیرزواک سره یولاس شوه خوریدلو تباہی ته
په جورشوی «تباہی» کی سوخیدلی مورہبردی
که دین په امیدونو متاراک دغلیم راغی
خو دهیلو په گلزارکی وتیدلی مورہبردی
د «رہبر» د تگ دلاری ترابده به «پاسگار» یم
چه په زره دانقلاب کی بریبیدلی مورہبردی

(اقتباس از شماره ۱۱ (شماره ویژه به مناسبت اولین سالگرد شهادت «رہبر») دور ۴ سال ۱۱ «ندای آزادی»، صفحات ۳۲ و ۳۳)



آرامگاه شهید پروفیسر عبدالقیوم «رہبر» در منطقه سرای خواجه کوہدامن



جاویدان باد یاد و خاطره فرزانه فرزند ملت ما پروفیسر عبدالقیوم «رهبر»!
ننگ و نفرین براستعمارگران بی آرم و ایادی بی مقدارشان!
مرگ برقاتلین وحشی قیوم «رهبر»!
مرگ برخائین و انقیادطلبان!
به پیش در راه آرمان ملی - انقلابی!
یامرگ یا آزادی!